

ازدواج به مثابه امر مقدس و فشار مضاعف بر همجنس خواهان ایرانی

Photo: Alexis84/depositphotos.com

مهدیس صادقی پویا

جامعه ایران به عنوان یک جامعه مذهبی با سلطه دینی که ازدواج در آن قویاً توصیه شده و فرهنگ آن نیز بر ارکان سنتی ریشه دار و دارای عقبه طولانی مدت استوار است، همواره روابط میان فردی خصوصی را در چارچوب‌های مشخص قرار داده و در قالب‌های محدود قانونی تعریف کرده است.

این بدان معناست که شهروندان چنین جامعه‌ای نه تنها برای به رسمیت شناخته شدن روابط شخصی‌شان می‌باید بر اساس همین قوانین رسمی (قوانین خانواده) و قوانین غیررسمی (سنن و آداب و رسوم) رفتار کنند، بلکه در صورت سر باز زدن از این هنجارها، رفتارشان جرم‌انگاری شده و می‌تواند منجر به صدور و اجرای مجازات‌های قانونی شود.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

در چنین شرایطی، بالطبع نه تنها زنان و مردان به عنوان جنسیت‌های به رسمیت شناخته شده با گرایش جنسی دگرجنس خواهانه در قانون ایران متحمل محدودیت و فشار خواهند شد، بلکه گروه‌های دیگر اجتماعی از جمله همجنس خواهان نیز فشاری چند برابرتر متحمل خواهند شد.

بر همین اساس تعریف «ازدواج» به عنوان قالبی که روابط شخصی افراد با شریک زندگی‌شان باید در آن تعریف شود، همجنس خواهان ایرانی را از جوانب مختلف مورد تبعیض و آزار قرار می‌دهد.

آمار ازدواج و مجرد قطعی: بحران یا حق انتخاب؟

با در نظر گرفتن برجستگی اهمیت ازدواج در ایران، به نظر می‌رسد نگاهی به آمار و ارقام مربوط به این امر - نه تنها ازدواج بلکه مقولاتی چون مجرد قطعی و طلاق و ازدواج سفید- خواهد توانست پیش‌زمینه‌ای از این موضوع به دست دهد که چرا مسئولان نهادهای ذی‌ربط و در کل ساختار فرهنگی جامعه ایران در سال‌های اخیر از روند رو به کاهش ازدواج نسبت به دهه‌های پیش و در مقابل آن، افزایش آمار طلاق در بازه زمانی مشابه ابراز نگرانی کرده و به طرق مختلف تلاش کرده‌اند تا این شرایط را تغییر دهند.

آمارهای ارائه شده رسمی در سال‌های اخیر همواره نشان دهنده آن بوده‌اند که از اواخر دهه ۰۸ هجری شمسی، آمار ازدواج سال به سال رو به کاهش گذاشته و در عوض، هر سال طلاق‌های بیش‌تری در کشور ثبت شده است.

مباحث نقادانه در باره چرایی انتخاب مجرد قطعی یا عناوینی چون «افزایش سن ازدواج دختران» «با نگاه سنتی و تکیه بر اصول مذهبی، نشان دهنده آن است که ساختار تصمیم‌گیرنده و تصمیم‌ساز از این شرایط ناراضی بوده و جرم‌انگاری مسائلی چون ازدواج سفید یا تشویق کردن زوج‌ها به داشتن فرزند و قطع برخی امتیازات زوج‌هایی که تمایلی به آوردن فرزند نداشته یا به داشتن یک فرزند اکتفا می‌کنند، همگی گویای این نارضایتی است.

بر اساس آمارهای رسمی ارائه شده، تعداد ازدواج ثبت شده در ایران در سال ۶۹۳۱ نسبت به سال ۵۹۳۱، هشت درصد کمتر بوده که این کاهش چشم‌گیر، نگرانی‌های بسیاری را به دنبال داشته است.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، رشد طلاق نیز در همین سال در ۱۵ سال اخیر در ایران بی‌سابقه بوده است.

ازدواج، حربه، اهرم فشار یا درمان؟

تغییرات فرهنگی در جامعه ایران در دهه‌های اخیر گویای تغییر سلیقه و رفتار شهروندان این جامعه، چه در حریم شخصی و چه در زندگی عمومی است. در این میان جوانان ایرانی از محل تبلیغات رسمی و غیررسمی (خانوادگی و...) درباره ازدواج و ضرورت آن متحمل فشارهای جدی می‌شوند. این در حالی است که افراد با گرایش جنسی همجنس خواهانه به عنوان گرایش جنسی‌ای که از «نرمال» و عرف

جامعه متفاوت و « منحرف » تلقی می‌شود، از فشاری مضاعف رنج می‌برند.

این فشار مضاعف نه تنها از در معرض این پرسش قرار گرفتن این افراد ناشی می‌شود که « چرا تن به ازدواج نمی‌دهند»، بلکه در سطحی دیگر و ناآشکارتر، از این مقوله ناشی می‌شود که از ازدواج با غیر همجنس به عنوان اهرم فشار برای تنبیه و به عبارتی « درمان » گرایش جنسی این افراد استفاده می‌شود.

بیشتر بخوانید:

[آموزش یا مجازات، حساسیت‌زایی یا حساسیت‌زدایی نسبت به خشونت خانگی](#)

[دولت‌ها برای مبارزه با خشونت خانگی علیه دگرباشان جنسی چه کرده‌اند؟](#)

[ازدواج اجباری دگرباشان، کژراهه‌ای به سوی تجاوز](#)

روایت‌های همجنس‌خواهان ایرانی که از این مساله به عنوان خشونت علیه خود در محیط خانه و خانواده یاد می‌کنند، می‌تواند ابعاد فشاری را که بر این گروه اجتماعی وارد می‌شود، مشخص‌تر کند.

در ادامه، خلاصه روایت دو نفر (در هر دو مورد، از اسامی مستعار استفاده شده است) از همجنس‌خواهانی که تجربه چنین خشونت‌هایی دارند، خواهد آمد تا بتوان ابعاد این مساله را بیشتر مورد شناسایی قرار داد.

نیلوفر: ازدواج، توصیه روان‌شناس به خانواده‌ام بود

نیلوفر می‌گوید: « از زمانی که به یاد دارم، یعنی از دوران نوجوانی، گرایش جنسی همجنس‌گرایانه داشتم. از همان حدود ۵۱ سالگی هم اولین روابطم را تجربه کردم و همیشه محیط خارج از خانواده، برای من حتی امنیت بیشتری به همراه داشت. خانواده من اگرچه مذهبی نیستند، اما از سنت‌های محکمی پیروی می‌کنند. من هیچ‌گاه نتوانستم با خانواده‌ام درباره گرایش جنسی‌ام صحبت کنم. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم که آن‌ها تمایلی برای شنیدن چنین چیزی که حتی فکر کنم شناختی از آن نداشتند، داشته باشند یا با من همراهی کنند. ۲۲ ساله بودم که بالاخره تصمیم گرفتم از لاک خودم خارج شوم و آشکارسازی کنم، بلکه بتوانم زندگی مستقل‌تر و شخصی‌تری جدا از خانواده داشته باشم. به همین دلیل برای اولین بار با روان‌شناسم درباره گرایش جنسی‌ام صحبت کردم و با این که هیچ برخورد مثبت یا منفی‌ای از او نگرفتم، اما قرار شد در ویزیت بعدی با مادرم به آن‌جا بروم. مادرم مدت طولانی تنها با روان‌شناس صحبت می‌کرد و من امیدوار بودم که این گفت‌وگو بتواند این بار سنگین را از روی دوشم بردارد. اما روزهای بعد متوجه شدم که آن‌چه روان‌شناس به مادرم توصیه کرده، تشویق و توصیه من به ازدواج بوده است! از همان روز فشارهای مادرم به طرق مختلف بر من شروع شد. محیط خانه برای من مثل جهنمی شده بود که تا پا به آن می‌گذاشتم، سوال و جواب‌ها شروع می‌شد و گاهی هم طعنه‌ها. این فشارها را نزدیک به یک سال تحمل کردم تا این که تصمیم گرفتم هر طور شده از خانواده مستقل شوم. در نهایت این اتفاق رخ داد و زندگی مجزا از خانواده، این فشارها را کمتر کرد. همیشه اما فکر می‌کنم کسانی مثل من که امکان زندگی مستقل ندارند ممکن است چه رنجی متحمل شوند...»

آریا: ازدواج اجباری یا سربازی اجباری

آریا می‌گوید: « راستش هنگامی که تصمیم گرفتم تا به خانواده‌ام درباره گرایش جنسی‌ام بگویم، زمانی بود که می‌خواستم به این دلیل درخواست معافیت سربازی بدهم و نیاز داشتم تا با خانواده‌ام درباره‌اش صحبت کنم. من تا آن موقع با خانواده‌ام درباره‌اش صحبتی نکرده بودم و روزی که به پدرم موضوع را گفتم، درگیری لفظی شدیدی بین ما رخ داد. تا ماه‌ها با هم صحبت نمی‌کردیم و پدرم هیچ همراهی‌ای برای پرونده معافیتم با من نمی‌کرد تا این که کم‌کم نرم شد. فکر می‌کردم شاید در این باره پرس و جو کرده یا با کسی صحبت کرده و مشاوره گرفته است، اما در کمال ناباوری دیدم که این مدارا در راستای این است که من را به سمت ازدواج با یک دختر سوق بدهند و به قول خودشان، من را از این " اشتباهی " که دچارش هستم، نجات دهند. من از گرفتن معافیت سربازی منصرف شدم و به سربازی رفتم، اما بدتر از آن این بود که تمام این فشارها باعث شد تا خانه را هم ترک کنم. تمام دیدارهای خانوادگی و دوستانه شده بود جلسه آشنایی من با دخترهای مختلف و بحث‌ها و قهرها و دعوای بعدش. دو سال تمام زندگی من را خراب کردند. خشونت‌هایی که این مدت در خانه تحمل کردم، به قدری زیاد بود که یادآوری‌اش هم عذاب‌آور است.»